

نقد جامعه‌شناسی رمان «دزد و سگ‌ها» اثر «نجیب محفوظ»

دکتر فرهاد براتی*

لیلا کریمی**

چکیده

تأثیر مسائل گوناگون اجتماع بر شاعران و نویسندگان، باعث پیدایش آثار ادبی شده است، نجیب محفوظ، به عنوان عضوی برجسته از جامعه مصر، کسی است که توانست رابطه‌ای دو سویه با جامعه خود برقرار کند و بازتاب‌دهنده ابعاد مختلف مضمون‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی موجود در محیط او، در آثارش باشد. البته نجیب محفوظ برای نیل به چنین هدفی، با طبقات مختلف اجتماع ارتباط برقرار کرده؛ و بدین صورت انعکاس‌گر واقعیت‌های جامعه در داستان‌هایش شده است. ناگفته نماند که رمان‌های نجیب محفوظ با فن زیرکانه‌ای، به صورت دو لایه، یعنی سطحی و نمادین مطرح شده است که بخش نمادین آن با زبان رمز به بیان مسائل و دردهای ناشی از ورود افکار غربی و معضلات آن پرداخته است. نگارنده در مقاله پیش‌رو سعی کرده به صورت توصیفی-تحلیلی ابتدا به مسائل درون اجتماع، رمان سیاسی-اجتماعی، دزد و سگ‌ها پردازد و در پایان پاره‌ای از اسم شخصیت‌ها و مکان‌ها و اشیاء که به نظر رمزگونه می‌آید؛ مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژگان: نقد جامعه‌شناختی، نجیب محفوظ، دزد و سگ‌ها، سعید مهران، دیوار.

* استادیار زبان و ادبیات عرب و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون- ایران

Fbarati58@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون- ایران

Leila_karimi1400@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱



مقدمه

ادبیات بازآفرینی هنرمندانۀ واقعیت‌های جامعه است، فرهنگ مردم جامعه از لایه‌های اصلی ادبیات است، بنابراین برای شناخت اوضاع تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی تفاوت‌های فکری و اخلاقی هر دوره می‌توان به ادبیات آن دوره پناه برد. نقد جامعه‌شناسی رمان، یکی از نقدهای پرکاربرد است که در ادبیات داستانی رواج دارد. «در این شیوه نقد، اثر ادبی از این دیدگاه که اجتماع و هنرمند و اثر او با یکدیگر رابطه‌ای زنده و جدایی‌ناپذیر دارند، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین منتقد، با دقت از زمان و مکانی که نویسنده در آن زیسته و اثر ادبی در آن به وجود آمده، آگاهی کامل به دست می‌آورد، تا بتواند اثر را به منزله واکنش روحیه هنرمند نسبت به جامعه و برداشت‌های او از محیط مورد مطالعه قرار دهد» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۶۷).

به دلایل متعدد چون ورود مظاهر فرهنگ و تمدن غرب، گسترش شهرنشینی و... مسائل و مشکلات فراوانی در اجتماع مصر به وجود آمد؛ نجیب محفوظ به انعکاس این مسائل و مشکلات و ارائه راه‌حلی برای آن پرداخته است. نجیب محفوظ نیز یکی از نویسندگانی است که در حیطه رئالیسم انتقادی و نگاه اجتماعی، آثار مهمی را در حوزه ادبیات اقلیمی خلق کرده است. نجیب محفوظ به وسیله رمان، پلی ارتباطی میان ادبیات و جامعه ایجاد کرده و به بررسی مشکلات جامعه در اثر ادبی‌اش پرداخته است. «زرین کوب در مورد نقد جامعه‌شناختی می‌گوید: «بعضی از منتقدان در آثار ادبی مبانی اجتماعی را معتبر دانسته‌اند، تحقیق درباره ارتباط ادبیات با جامعه موضوع نقادی این دسته از نقادان است. شک نیست که محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی برکنار نتواند بود، افکار و عقاید و ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی است» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۷۲-۷۱). «آغاز تحول در نقد ادبی عرب، متعلق به اوایل قرن سیزدهم هجری، و پس از حمله ناپلئون به مصر است. عمده این تحول به سبب تأثیر مطالعه در نقد ادبی مغرب زمین و ظهور مکاتب جدید و فعال شدن پژوهش‌های شرق‌شناسی و تحقیقات جدید در ادبیات عرب بوده است» (امامی، ۱۳۷۷: ۵۹). «ادبیات بازتاب آداب و رفتار و خلیات عصر نویسنده است... آثار ادبی نتیجه تعامل سه دسته عوامل اند: زیستی، فرهنگی و تاریخی، عوامل زیستی در نژاد، فرهنگی در محیط و تاریخی در زمان بروز می‌کند» (علایی، ۱۳۸۰: ۸۱).



لوکاچ به تبعیت از اندیشه مارکسیسم، رئالیسم را تنها مکتب بزرگ نویسندگی می‌داند. مارکسیست‌ها بر جنبه رئالیستی اثر ادبی و تصویرگری مبارزه طبقاتی تأکید می‌کردند. تحت تأثیر همین دیدگاه‌هاست که لوکاچ به ستایش گر پرشور رئالیسم تبدیل می‌شود (لوکاچ، ۱۳۷۳: ۲۶-۲۳).

پیشینه پژوهش

نجیب محفوظ از نویسندگان معاصر عرب از چهره‌های فاخر و پرکاری است که در طول عمر کاریش توانسته خوب بدرخشد و آثارش هم‌چنان که از لحاظ کمی زیاد است، از لحاظ کیفی هم عالی باشد و البته پژوهش‌هایی هم در مورد آثارش صورت گرفته، که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مقاله تحلیل تطبیقی در مکتب واقع‌گرایی و نمادگرایی در آثار نجیب محفوظ و احمد محمود، نوشته مهدی ممتحن و ایران لک، زمستان (۱۳۹۲). کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی-فارسی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۱۷۴-۱۴۷.

- مقاله نقدی بر رمان «اللص و الکلاب» اثر «نجیب محفوظ» از منظر فن توصیف، نوشته فاطمه جمشیدی و وصال میمندی، (۱۳۹۱). دوفصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال دوم، شماره سوم.

- مقاله بررسی جریان سیال ذهن در رمان «اللص و الکلاب» اثر نجیب محفوظ، نوشته قاسم مختاری و معصومه زندنا، بهار (۱۳۹۴). فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال هشتم، شماره نوزدهم، صص ۱۳۹-۱۲۲.

- مقاله کاوشی بر رمان «بدایه و نهایه» اثر نجیب محفوظ بر اساس نقد فمینیستی، نوشته نعیم عموری و رقیه منصوری مقدم، بهار (۱۳۹۴). پژوهشنامه زنان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول، صص ۱۵۱-۱۳۱.

- مقاله سایه روشن سیمای زن در رمان‌های نجیب محفوظ، نوشته علی سلیمی و شهریار باقر آبادی، زمستان (۱۳۹۲). فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، سال دوم، شماره دوم.



- مقاله تحلیل روان‌شناسانه رمان «زقاق‌المدق» اثر نجیب محفوظ، نوشته یحیی معروف و مسلم خزلی، (۱۳۹۵). دو فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی معاصر عربی. سال ششم.
اما در زمینه نقد مسائل درون اجتماع و بیان و بازگشایی رمزهایی درون رمان دزد و سگ‌ها، تا کنون تحقیقی صورت نگرفته، که نگارنده در مقاله حاضر سعی کرده است به بررسی این دو مقوله (نقد مسائل درون اجتماع و رمزگشایی رمزهای رمان) پردازد.

سؤال پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که نویسنده چه مسائل اجتماعی را در داستان‌های خویش مورد بررسی قرار داده است؟
آیا نجیب محفوظ از آوردن نماد و رمز در رمان دزد و سگ هدف خاصی داشته و تا چه میزان موفق بوده است؟
چه رابطه‌ای بین ادبیات و جامعه‌شناسی وجود دارد؟ نقد جامعه‌شناختی تا چه اندازه در آثار نجیب محفوظ کاربرد داشته است؟

معرفی نجیب محفوظ و آثارش

«نجیب محفوظ نویسنده و نمایشنامه‌نویس مصری و برنده جایزه نوبل ادبیات در ۱۱ سبتمبر ۱۹۱۲ در مصر به دنیا آمد و در ۳۰ اوت ۲۰۰۶ پس از یک عمل جراحی در بیمارستان درگذشت. وی در سال ۱۹۸۸ برنده جایزه نوبل در ادبیات شد و تا مقطع ارشد در رشته فلسفه تحصیلاتش را ادامه داد اما پایان‌نامه‌اش را با موضوع زیبایی هنر ناتمام رها کرد. او فرزند یک کارمند دولتی بود و خودش در قسمت فرهنگی خدمات کشوری مصر از سال ۱۹۳۴ تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۱۹۷۱ کار کرد. ابتدا در وزارت موقوفات مشغول به کار شد سپس مدیر سانسور اداره هنر و سرانجام رئیس بنیاد حمایت از سینما و در دوران آخر کارمندی، مشاور وزیر فرهنگ شد. او ۳۰ کتاب داستانی نوشت: مصرالقدیمه (۱۹۳۲)، همس‌الجنون (۱۹۳۸)، خان‌الخلیلی (۱۹۴۵)، القاهره‌الجدیده (۱۹۴۶)، عبث‌القدار (۱۹۳۹)، راد و الییس (۱۹۴۳)، ... که در این رمان‌های کوتاه و بلند نجیب محفوظ آینه



تمام نمای جامعه مصر است و همه آن چه از یاد تاریخ ادبیات عربی مصر از حوادث واقعی فراموش شده، در آثارش یافت می شود. نجیب محفوظ در ادب معاصر عرب و داستان نویسی بی مانند است. داستان هایش بازتاب بحران های اجتماعی، سیاسی و روحی جامعه مصر در قرن بیستم هستند. اغلب داستان های او واقع گرا با اسلوب نمادپردازی است» (میرزایی، ۱۳۹۱: ۷۵).

خلاصه داستان

داستان از آنجا آغاز می شود که سعید مهران قهرمان اصلی داستان، از زندان آزاد می شود اما از همان بدو خروج از زندان، تمام درها را به روی خود بسته می بیند. وی پس از آزادی از زندان بلافاصله به خانه علیش شاگرد قبلی خود که اکنون همسر همسر سابق او، نبویه، شده می رود تا عزیزترین فرد یعنی دخترش سنا را ببیند که نشناختن و عدم پذیرش وی از سوی جگرگوشه اش، دنیا را بر سر او آوار می کند. وی پس از ماجراهای خانه علیش در مانده و سرخورده به خانه مردی درویش مسلک به نام شیخ جنید می رود و شب را در آن جا سپری می کند. روز بعد به سراغ یکی از دوستان قبل از زندان، به نام رئوف علوان رفته که قبلاً در روزنامه ای کار می کرد و به عنوان آزادی خواه با سعید ارتباط داشت و او را به دزدی از ثروتمندان تشویق می نمود و دزدی های او را شرعی و جایز می دانست ... علوان اکنون صاحب امتیاز روزنامه مشهور زهره بود و ثروت فراوانی به دست آورده بود و خود در یکی از همان ویلاهای مشرف به نیل، که سعید برای دزدی به آن ها می رفت، ساکن بود. رئوف علوان در ویلای خود از او پذیرایی مفصلی به عمل آورد و هنگام خداحافظی پولی به او داد؛ تا دستش خالی نباشد. سعید در منزل رئوف علوان اشیای گران بهایی دید که پس از بیرون رفتن از آن جا، وسوسه شد و تصمیم گرفت، به خانه دستبرد بزند؛ اما هنگام عملی کردن نقشه سرقت، رئوف را با چند نگهبان در برابر خود می بیند... پس از این واقعه سعید مهران به فکر تهیه سلاح، برای انتقام از نبویه همسر خائن خود و قتل همسر کنونی وی علیش و حتی کشتن رئوف علوان افتاد، اما به اشتباه فرد دیگری را به قتل می رساند. ماجرای قتل در روزنامه ها چاپ و به ویژه در روزنامه رئوف علوان، بال و پر داده شد. سعید مهران هم برای مخفی شدن، به ناچار به خانه ی نور، (زنی که پیش از ازدواج وی با نبویه، به او دل بسته بود و گویا بعد



از ازدواجش با نبویه هم چنان نور بر عشقش پایند بوده تا جایی در چندین جای داستان نور یادآور می‌شود که تنها کسی که از زندانی شدن سعید مهران، غصه دار شده نور بوده و همیشه بی‌اندازه او را دوست می‌داشته) رفت. ...سعید از تصمیم خود برای انتقام از نبویه، علیش و رئوف علوان منصرف نشد و برای رسیدن به این هدف دست به اقدامات فراوانی زد، که در این میان سعید برای قتل علیش و رئوف دو بی‌گناه را می‌کشد و بدون آن‌که بتواند به کوچک‌ترین خواسته‌اش برسد، در گورستانی نزدیک خانه همان فاحشه‌ای که به او پناهنده شده بود، کشته می‌شود. و از آن‌جایی که در پایان داستان، چند روز قبل از مرگ سعید مهران، نور همان زن فاحشه‌ای که به او پناه داده؛ ناپدید می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که نور هم یکی از قربانیانی است که جاننش را برای سعید مهران از دست داده است.

بحث و بررسی

قهرمان راستین رمان دزد و سگ‌ها «سعید مهران»، در پی ارزش‌هایی چون عدالت، آزادی و عشق می‌جنگد، و قبل از تقدیم جاننش به میهن، به ناکامی کارش و راهش پی می‌برد. شاید قهرمان رمان، از همان ابتدا می‌داند که این جست‌وجو نافرجام و بی‌حاصل است. چرا که در جامعه او برای همیشه ارزش‌های کمی جای ارزش‌های کیفی را گرفته‌اند و بی‌شک در چنین اجتماعی میوه انقلاب تلخ و فقط مرگ بی‌گناهان است.

«من معتقدم سر و کار همه رمان نویس‌ها ... فقط با شخصیت است و فقط برای طرح و ترسیم شخصیت است که قالب داستان را طرح افکنده‌اند و پرورش داده‌اند» (آلوت، ۱۳۸۰: ۵۰۳). در رمان دزد و سگ‌ها شش شخصیت مرد و با احتساب دختر کوچک قهرمان اصلی داستان، سه شخصیت زن وجود دارد؛ که هر کدام از این شخصیت‌ها نماد گروه و طبقه‌ای خاص در اجتماع است. و قلم نجیب محفوظ، آن‌ها را به زیبایی به تصویر کشیده و در معرض دید خوانندگان قرار داده است. ۱- «سعید مهران» به عنوان قهرمان اصلی داستان، نماد انقلابیون شش‌دانگی است که تحت تأثیر و سیطره رهبر انقلاب، دقیقاً از دل رهبر انقلاب بیرون زده و تمام ناملایمات و آسیب‌های ناشی از انقلاب متوجهش می‌شود و سرانجام بعد از، از دست دادن تمام آن‌چه داشته، ناکام و بدون



دست‌یابی به خواسته‌های انقلاب می‌میرد. ۲- رثوف علوان نماد رهبران خائن، مردمی انقلابی است؛ کسی که مردم و جوانان را بر علیه حکومت می‌شوراند و در پایان معلوم می‌شود خود جای کسانی نشسته که مردم را علیه آنان می‌شوراند و صاحب ثروت و مکتب شده است و شعارهای خود را به فراموشی سپرده است. ۳- شیخ جنید نماینده عارفانی به حق که قضاوت را به خدا سپرده‌اند و در آشفته بازار ورود مدرنیته و صنعت، هم‌چنان آرام است و دست‌های گناه کاران و بی‌گناهان را می‌گیرد. ۴- علیش سدره، به عنوان افراد خائنی که در غایب رئیس و استاد خود که قبلاً چون سگ او را می‌لیسیده، خیانت می‌کند، تمام اموالش حتی زن و فرزندش را غصب می‌کند. ۵- استاد بیاضه نماینده طبقه‌ای از جامعه است که به هر سمتی باد بوزد، پوستین به آن سمت می‌کشند و با کسانی هم‌پیمان است که از آن‌ها سودی عایدشان شود. ۶- استاد تارزان نماینده گروهی است که دستی بر آتش دارند گرچه نیاز به انقلاب را باور دارند، اما توانایی ظهوری آشکار، چون سعید مهران را ندارند و فقط در لفافه کمک‌رسانی می‌کنند. ۷- نبویه به عنوان طبقه‌ای از زنان جامعه مصر است که بدون وجود تکیه‌گاهی چون مرد نمی‌تواند ابراز وجود کند با زندانی شدن شوهرش با وجود اموال زیاد باز دست به دامن خائنی می‌شود تا بر او و مایملکش سایه گسترد. ۸- نور نماینده زنانی است که تحت تأثیر افکار غربی استعمار و به تبع آن ورود مدرنیته به منجلا بفساد کشیده می‌شود و از راه خودفروشی امرار معاش می‌کند. ۹- سنا دختر خرد سالی که قربانی به دنیا آمده و به سرنوشتی نامعلوم گرفتار است. «اندیشه و نظریه‌ای در رمان وجود ندارد مگر این که از طریق روابط شخصیت‌ها با یکدیگر بیان شده باشد» (سارتر، ۱۳۷۰: ۹۲-۹۱). شخصیت‌ها در داستان‌های نجیب محفوظ نماد گروهی خاص از افراد جامعه هستند و مادی و قابل لمس‌اند. «اگر شخصیت‌ها در بیرون از داستان وجود نداشته باشد، خود حوادث نیز اعتباری نخواهد داشت. شخصیت‌ها باید مادی، یعنی واقعیت‌های ملموس و مادی باشند. خوانندگان نباید صرفاً شخصیت‌ها را ببینند بلکه باید آنها را درک کنند» (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۳۵۹-۳۵۸).



بررسی آسیب‌های اجتماعی در داستان دزد و سگ‌ها

اگرچه در هر جامعه‌ای بالاخص جوامع پیشرفته، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان در پی ایجاد مدینه‌ای فاضله‌اند اما در این تلاش مستمر، کمتر به خواسته‌یشان رسیده‌اند و همیشه آسیب‌هایی در اجتماع وجود دارد که بسته به محیط کم و زیاد است و یا نوعشان متفاوت است. نجیب محفوظ به عنوان عضوی مسئول در قبال ملتش، به بررسی آسیب‌های دامن‌گیر اجتماع عصرش چون: خیانت، بی‌حرکی، شراب‌خواری، هرزه‌گری زنان و مردان، یأس، بی‌عدالتی، فقر و فساد اخلاقی پرداخته است؛ که به نظر می‌رسد این قبیل دردها، سوغات ورود مستعمره‌ای چون انگلستان به خاک مصر و حکومت دیکتاتور فاروق است. فرهنگ حاکم بر جامعه‌ای که شاعر یا نویسنده و به طور کلی هنرمند در آن زندگی می‌کند، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شخصیت، احساسات و قالب‌بندی هیجانات او دارد. انتقاد از جامعه و حکومت و پرداختن به مشکلات مردم عمده‌اندیشه نجیب محفوظ را شکل می‌دهد. درون مایه آثار نجیب محفوظ پیرامون نقد فرهنگ جامعه است که در آن آثار دوگانه‌گی و نفاق بر زندگی مردم موج می‌زند و پیوسته با کشیدن نقابی به چهره واقعی خود، در حال گذران زندگی هستند. و با توجه به محتوای آثار محفوظ، در مورد انقلاب، می‌توان چنین نتیجه گرفت که شورش و کودتا فقط هرج و مرج را در جامعه تشدید می‌کند و جان انسان‌های بی‌گناه را می‌گیرد. و از دیدگاه محفوظ «انقلاب» یعنی خودکفایی؛ نه عوض شدن زمامداران، بدون تفاوت در ماهیت آنان. پس با نقد جامعه شناختی آثار نجیب محفوظ، می‌توان آن منظری را که نجیب از رهگذر رمان در پی آن بود که جامعه‌اش را بشناساند و به طرز رفتارها و کنش‌های متفاوت و مشابه ساختارهای اجتماعی در دوره معینی از تاریخ پردازد و راه‌حل‌هایی برای آلام مردم جامعه‌اش ارائه دهد، شناخت. «محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی بر کنار نمی‌تواند باشد و افکار و عقاید و ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی است. در نقد اجتماعی، تأثیری که ادبیات بر جامعه دارد و نیز تأثیری که جامعه در اثر ادبی دارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۱) «متن ادبی نه صرفاً تصویر جامعه است نه ترسیم سخنی نظری، بلکه مسائل اجتماعی را به مسائل معنایی و روایی تبدیل می‌کند» (زیمبا، ۱۳۷۷: ۱۸۵). «اندیشه و شرایط فکری یک نویسنده تابع شرایط اجتماعی است و اثر ادبی بازتاب این شرایط است» (آریان پور، ۱۳۴۲)



۱۶۴: «در آفرینش هنری، یک فرد به تنهایی مورد نظر نیست، بلکه اثر، بیان نوعی آگاهی جمعی است که هنرمند با شدت بیش از اکثر افراد، در تدوین آن شرکت می‌ورزد» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۴).

انتقاد از حکومت و حاکمان به زبان طنز

در جامعه‌ای که نجیب محفوظ توصیف‌گر آن است حاکمان و والیان مردم بدون انجام وظایف و کارهای ملت، فقط حکومت می‌کنند و اگر دخالتی کنند؛ کاملاً به ناحق است. در سیر داستان، خواننده متوجه می‌شود که سعید مهران چهار سال در زندان سپری کرده بی‌آن‌که در این مدت دخترش را ببیند، بعد از آزادی‌اش متوجه می‌شود، اموالی را که بارها برایش شلاق خورده حالا شاگردش تصاحب کرده و شاگرد نه تنها اموال بلکه زن و فرزندش را نیز غصب کرده است و جالب آن است که زمان مراجعت برای پس‌گرفتنشان، هیچ‌کس به او حق نمی‌دهد و جالب‌تر آن‌که والیان حکومتی برای جلوگیری از این امر قبل از ورود سعید مهران به خانه سابقش مأمور مخفی فرستاده‌اند تا جلوی این امر را بگیرد. گرچه از ورای برخورد همه برمی‌آید در ناخودآگاه ضمیرشان حق را به سعید مهران می‌دهند اما ذهن و زبان خشکیده‌شان از بیان این موضوع، استنکاف می‌کند. نجیب محفوظ در دل رمان دزد و سگ‌ها چندین بار به طنز از حکومت و حاکمان انتقاد می‌کند. در ابتدای رمان، زمان مشاجره سعید مهران برای پس‌گرفتن دخترش، به ناتوانی و ظالم بودن دادگاه اشاره می‌کند و جای دیگر به ناتوانی حکومتی که ساخته دست افرادی چون رئوف علوان است. فردی که قبل از داشتن سمت فعلی‌اش، انقلابی بوده و دیگران را بر ضد حکومت می‌شورانده و حالا از دزدان کردن کلفت دولتی شده و کمر به قتل مریدانش بسته، اشاره می‌کند که بازگشت دوباره سعید مهران به خانه او بر این ماجرا صحنه می‌گذارد. جایی با زبان طنز پرده از قلمی برمی‌دارد که تغییر رویه داده و به جای شعارها و پرده‌درهای گذشته‌اش از حکومت ظالم، اکنون به بیان مطالبی بس سخیف مشغول شده است. «قلم رئوف به نگارش چه چیزهایی پرداخته است، حاشیه‌ای بر مد لباس بانوان، بلندگوها، پاسخی به شکایت همسری ناشناس. چه اندیشه‌های لذت‌بخشی» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۲۳).



از دیگر طنزهایی که به زیبایی محفوظ، از دهان سعید مهران، به سردمداران حکومتی می‌گوید: پاسخی است که سعید مهران در جواب سؤال رئوف که از او در مورد آینده شغلی‌اش می‌پرسد؛ می‌دهد. «استاد با خستگی پرسید: می‌خواهی دزدی را از سر بگیری؟ سعید مهران: همان طور که می‌دانی، کار پر منفعتی است» (همان: ۳۲). پس سعید مهران، با جواب: «همان‌طور که می‌دانی» به وضوح به رئوف می‌گوید: تو دزدی که از منافع دزدی خبر داری.

و بارها در طول رمان دیده می‌شود که نجیب محفوظ از زبان قهرمان داستان به بیان خیانت‌های فاحش حکومتیان می‌پردازد در قسمتی از رمان، سعید مهران از رئوف علوان درخواست کار می‌کند و بعدها در سیر خطی داستان، خواننده متوجه می‌شود؛ می‌خواسته پرده از چهره خبیث این نماینده مردمی بردارد: «سعید با لحنی که در اعماقش ریشخندی قابل احساس بود؟ گفت: خیلی خوشحال می‌شوم اگر در مجله تو به عنوان یک روزنامه نویس بتوانم کار کنم. من روشن فکرم و شاگرد قدیمی تو محسوب می‌شوم به ارشاد تو چندین تل کتاب خوانده‌ام و تو بارها به نجابت من شهادت داده‌ای...» (همان: ۳۲).

سعید در جواب رئوف که گفته بود «هیچ کاری تا زمانی که شرافتمندانه باشد، حقیر نیست؛ پرخاش گونه گفت: زیباست که ثروتمندان ما را به فقر و قناعت می‌خوانند» (همان: ۳۳). نجیب محفوظ با طنزی پنهان در گفت‌وگوی سعید مهران و نور به عدم ایجاد شرایط کار سالم برای جوانان اشاره کرده است. «نور: چه بدبختی‌ای... کی از زندان بیرون آمدی؟ سعید مهران: پریروز. فوراً باز به همان فکرها افتادی؟ مگر تو می‌توانی به آسانی کارت را عوض کنی؟» (همان: ۴۰). یا زمانی که در مورد خانه نور با هم صحبت می‌کنند آن‌جا را چون از دنیای زندگان فاصله دارد پاک‌تر از دنیای فاسد انسانی می‌بیند. «نور تا باب‌النظر هیچی نیست! اینجا قبرستان است. مرد تبسمی کرد و گفت: به همین سبب هم هوایش فاسد نیست از اینجا قشنگ‌تر است و مثل اینجا رو به قبرستان باز می‌شود. تنها خانه آن خیابان است. زیرش کفن فروشی است و پشتش قبرستان... سعید خندان گفت: چه موقعیتی!» (همان: ۷۸).

یا زمانی که بعد از قتل حسین شعبان به خانه شیخ جنید می‌آید و خواب می‌بیند خوابش دقیقاً واقعیت حاکم بر حکومت مصر است. «شیخ جنید از سعید کارت شناسایی می‌خواهد. شیخ گفت:



مقررات حکومت در این مورد کمترین ذره‌ای چشم‌پوشی نمی‌کند. سعید باز شگفت‌زده پرسید: دخالت حکومت در دین چه معنی می‌دهد؟ شیخ پاسخ داد: این مسئله بنا به پیشنهاد استاد رئوف علوان که خود نامزد منصب شیخ‌الشیوخی است، عملی شده است. سعید گفت: رئوف سهل و ساده‌خائن است و جز به فکر ارتکاب جرم نیست. شیخ پاسخ داد: به همین دلیل هم برای منصبی بزرگ نامزد شده است و وعده داده که تفسیر تازه‌ای برای قرآن خواهد نوشت که تمامی احتمالاتی را که شخص بتواند بدان وسیله از قدرت خریداری شده خویش به‌رمند شود، دربر خواهد داشت. وجوهی که از این راه جمع شود، جهت تأسیس باشگاه اسلحه، باشگاه شکار و باشگاه خودکشی به کار گرفته خواهد شد» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۶۴). زمانی که سعید مهران در مورد رئوف به عنوان اعضای حکومتی چنین می‌گوید: «اما گاهی دیده می‌شود که سیم حاوی برق پر از فضله پشه باشد» (همان: ۱۲۱).

خیانت

خیانت از مؤلفه‌هایی است که نجیب محفوظ بارهای بار در رمان دزد و سگ‌ها به آن پرداخته است و شاید عنوانی که نویسنده برای رمانش انتخاب کرده قبل از هر هدفی بیانگر خیانت باشد. قهرمان رمان کسی است که از هر جانب هرگونه خیانتی را متحمل شده، ابتدای رمان پرده از خیانت همسرش نبویه برمی‌دارد که در غیاب او طلاق گرفته و به عقد کسی درآمده که پادو و شاگرده سعید مهران بوده و البته هر جا خیانت نبویه را بیان کرده به خیانت علیش شاگردی که به استاد خود خیانت کرده هم اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد خیانت چنان پرننگ است که اولین صفحه داستان، با آن شروع می‌شود. «به زودی رو در روی همه به خشم خواهد ایستاد. اینک آن زمان است که خشم منفجر شود و بسوزاند و آن زمان است که خیانتکاران تا سر حد مرگ بیمناک شوند و خیانت سیمای زشت خویش را پنهان کنند...» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۱). «علیش سدره در گوشه‌ای از کوچه صیرفی و شاید هم در خانه خود من، به خود گفت: برای این که از دستش خلاص شویم، پلیس را سراغش خواهیم فرستاد و مادر دخترم ساکت ماند. زبانی که همیشه با سخاوت می‌گفت ای مرد مردان دوستت دارم، ساکت ماند» (همان: ۳۶). «مردی از زندان خارج شده



است تا زنش را همسر یکی از شاگردانش ببیند» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۶۷). و دیگر خیانتی را که مطرح می‌کند خیانت رئوف علوان است که جوانان و مردم را علیه حکومت تحریک می‌کرده و جوانان را با انقلابش به کشتن داده و کسی چون سعید مهران با فریب او، راهی زندان شد و از همه چیز و حتی عشق دختر و پدری محروم شده و در مقام مقایسه برآمده و این خیانت را بسیار سنگین‌تر از خیانت اولی می‌بیند.

«گناه تو خردمند صاحب تاریخ سنگین‌تر است. مرا به زندان می‌فرستی و خودت به قصر نور و آینه جست می‌زنی؟ آیا گفته‌های تاریخی خودت را راجع به قصرها و کلبه‌ها فراموش کرده‌ای؟ من که آن‌ها را فراموش نمی‌کنم (همان: ۳۶) علاوه بر پرده‌داری سعید مهران از دیدگاه به چوب حراج رفته و حزب بادی رئوف، با نگاهی دورتر می‌توان انتخاب ظریف محفوظ، در ترکیب اضافی «قصر نور» با توجه به نام زن فاحشه (نور)، به عدم پاک‌دامنی افرادی چون رئوف در جامعه پی برد. به نظر می‌رسد نجیب محفوظ، این نکته را هم مدنظر دارد که ظهور زن‌های فاحشه‌ای چون «نور» در جامعه اسلامی و سنتی به دلیل وجود افراد خبیثی چون رئوف نه تنها در جامعه بلکه در بدنه اصلی حکومت است. «زندگی او جز ادامه افکار همین مردی که خندان به گفت و گوی تلفنی مشغول است، نبوده است. پس اگر او هم به وی خیانت کند، وای بر او» (همان: ۳۰) و از همین نوع خیانت سعید مهران زمانی را به یاد می‌آورد که رئوف او را تشویق به شورش می‌کرد و اکنون خائنانه خیانت پیشه کرده و همه افکار گذشته‌اش را فراموش کرده است. «رئوف نصیحت می‌کرد: سعید مهران هفت تیر از نان مهم‌تر است... هفت تیر مهم‌تر از حلقه ذکر است که تو دنبال پدر به آنجا می‌روی» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۴۷). یا زمانی که رئوف، سعید را به دزدی چیزی که الان او را از آن منع می‌کند؛ تشویق می‌کرد. «صورتش موقعی که در خانه دانشجویان قهقهه می‌زد و می‌گفت: دزدیدی؟... آیا جداً دست به دزدی زدی؟ براوو... بگذار گناه غاصبان حقوق بشر به این وسیله تخفیف پیدا کند. این کار مشروع است سعید. در این باره شک نکن» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۴۷).

و یا با بیان گذشته خوار و فقیرانه رئوف و امروز مرفه‌اش، به خیانتی چشمگیر اشاره می‌کند. «راستی رئوف علوان امروز کجاست؟ کوی دانشجویان و آن روزهای شگفت‌آور گذشته مصداقی روشن از حماسه در هیئت دانشجویی ژنده پوش و دریادل با قلمی راستگو و پرتو افکن» (همان: ۲۳).



«ظاهرا رئوف امروز مرد بزرگی است؛ به بزرگی همین سالن... پیشترها نویسنده کوچکی در مجله نذیر بیش نبود، مجله‌ای فراموش شده در خیابان محمد علی که در عین حال ندای مستمر آزادی خواهی به شمار می‌رفت. راستی بین امروز چگونه‌ای رئوف؟... نبویه، نکند او هم مثل تو تغییر کرده باشد؟ سنا، نکند مثل تو مرا به جا نیاورد؟ نه افکار سیاه و یأس آور را کنار باید گذاشت. او رفیق و معلم توست. شمشیر کشیده آزادی است و بی‌شک عیار غم عظمت رعب‌آور و مقالات عجیب و غریب و دفتر و دستگاه فخیم هم چنان خواهد بود...» (همان: ۲۵). با بیان توانایی مالی امروزش خیانت را نشان می‌دهد: «رئوف: نه بگذار آرامشی باشد. هر جنگی میدانی دارد. سعید نگاهی به دور و برش انداخت و گفت: این سالن زیبا هم کم از میدان نیست... و بعد، از این که نظرش را بی‌پرده گفته است، پشیمان شد و در نگاه سرد رئوف خواند که: زبانت تربیت ندارد؟» (همان: ۳۱). «در گذشته هرگز چنین ویلایی را ننگریسته بود، مگر آن که نقشه‌ای برای حمله بدان در سر طرح کرده باشد. امروز چگونه می‌تواند در ورای دیوارهای این ویلا در جست‌وجوی رفاقتی باشد» (همان: ۲۵). هم وزن بودن مهران و علوان و آن که مهران دست‌آموز علوان است، علوان انقلابی بود که مهران از دل او بیرون زد. یا زمانی که رئوف علوان با بروز عقاید و باورهایش سعید را دلداری می‌دهد؛ خواننده متوجه خیانت و سوء استفاده کردن، علوان از دیگران می‌شود - «رئوف: تو حالا این طوری... فردا را کی دیده‌؟ عقیده‌ات عوض خواهد شد. دنیا همین طور است» (همان: ۲۹). گاهی خواننده با خواندن این جملات از رمان، به این می‌رسد که خاصیت انقلاب، پرورش خائن است. چه کسی می‌داند شاید خود سعید مهران هم اگر به زندان نمی‌افتاد رئوفی دیگر می‌شد با تغییر افکار.

«خدمتکار چل چراغ را روشن کرد. چشمان سعید چراغ‌های پایه بلند و آویزها و حباب‌هایشان را از نظر گذراند و نیز آینه‌هایی را که در گوشه سالن کار گذاشته شده بود و نور را برمی‌گردانید. در پناه نور، اجناس عتیقه و پایه‌های طلایی چنان می‌درخشید که گویی از ورای تاریخ حامل پیامی است. نگاه سعید، نقاشی‌ها و رنگ‌های مختلف سقف و فرش‌ها و مبلمان و پستی‌ها را بررسی می‌کرد و بالاخره به صورت گرد و پرگوش استاد، بازگشت؛ صورتی که مدت‌ها بداند عشق ورزیده و آن قدر ساکت، برای شنیدن سخنانش، بدان چشم دوخته بود، که تمامی خطوطش را در



خاطر داشت» (همان: ۲۷). چقدر زیبا انحراف ذهن انقلابی و شور برانگیز رئوف را با توصیف خانه مجلل و صورت فربه‌اش، به تصویر می‌کشد. یا زمانی که رئوف به یاد زمان گذشته‌ای که خودش سعید مهران را به دزدی از قصرهایی که اکنون خود رئوف، مالک یکی از آن‌هاست؛ به دزدی از آن‌ها تشویق می‌کرد به سعید مهران گفت: «رئوف بار دیگر خندید و با لحنی معنی‌دار گفت: بدون شک این راه را از قبل می‌شناختی؟ سعید هم خندید و گفت: طبعاً. من در این راه مشتریان را شناختم که بزرگواریشان فراموش شدنی نیست» (همان: ۲۸). سعید مهران در جریان سیال ذهنی که با خود دارد در مورد رئوف می‌گوید «مرا خلق می‌کنی و سپس رو برمی‌گردانی، پس از آن که دقیقاً در من تأثیر کردی و در من شکل گرفتی، به سهولت طرز فکر را عوض می‌کنی تا من خویش را تباه و بی‌ریشه و بی‌ارزش و آرزو یابم؟ خیانتی توأم با پستی که زخمش بدین آسانی‌ها التیام نخواهد یافت» (همان: ۳۴). و رای این نوع خیانت، نجیب محفوظ به جنس دیگری از خیانت اشاره کرده که این نوع خیانت اغلب ناآگاهانه و از سوی کسانی رخ می‌دهد که قربانی و دست‌خوش خیانات خائنانی دولتی و حکومتی در پوست و جلد والیان و روشنفکرانی چون رئوف علوان هستند. یکی از نمونه‌های این گونه خیانت‌ها را در رمان دزد و سگ در اعمال ناخواسته زن فاحشه (نور) می‌بینیم. ورود این زن به رمان، با حضورش در قهوه‌خانه برای دیدار با یکی از فاسق‌هایش است که در نهایت مکان فسق و فجورش را مقبره شهید انتخاب می‌کنند و این شهداء همان قهرمانانی هستند که در هر ملتی تمام داشته‌هایشان را برای عدالت و آزادی سرمایه‌گذاری کرده‌اند و ملت به ناچار یا از روی ناآگاهی سرمایه را به باد می‌دهند و در نهایت از این اهداف بزرگ و سرمایه‌گذاری گزاف شعاری بیش نمی‌ماند که آن هم در گذر زمان رنگ می‌بازد. چقدر نجیب محفوظ زیبا ثمره خون به باد رفته انقلابیون را با به تصویر کشیدن این نوع خیانت بیان کرده است. «بله ... قرار است با ماشینش به مقبره شهید برویم... خلوت را دوست دارد. چشمان سعید برقی زد که بر نور مخفی نماند، گویی با خود زمزمه می‌کند، گفت: خلوت را کنار مقبره شهید دوست دارد» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۴۹).



یأس حاکم بر جامعه

از مضمون رمان دزد و سگ‌ها برمی‌آید که یأسی مطلق بر سیر خطی داستان بالاخص جامعه مصر عصر نجیب محفوظ، حاکم است. این یأس در همان خطوط اول رمان، خود را نشان می‌دهد و به صراحت می‌توان گفت: این یأس در جای جای داستان مشهود است. «عابرا و آنان که کنار خیابان نشسته‌اند، خانه‌ها و دکان‌ها همه مانند همیشه‌اند. اما لبخندی بر هیچ لبی نمی‌شکفت» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۱) اما به نظر می‌رسد یکی از یأس‌آورترین مسائلی که دامنگیر جامعه مصر عصر نویسنده است و نجیب محفوظ بر آن شده در لفافه به آن پردازد این است که انقلابیون و اشخاصی که قرار است کل جامعه را نجات دهند اشخاصی چون سعید مهران، یا از پس زندگی شخصی خودشان برنیامده‌اند یا رهبرانی چون رئوف علوان در مسیر انقلاب خزانه‌یشان را پر کرده‌اند. سعید مهران قهرمان اصلی رمان شخصیتی که با وجود کشتن دو شخص بی‌گناه هنوز نویسنده، در تلاش است او را محبوب نشان دهد. کسی که در زندگی زناشویی اش با نبویه، فردی که عاشقانه او را دوست داشته، ناتوان بوده و حتی از دیدن ساده‌دخترش سنا، که فقط به امید او نفس می‌کشد، محروم است و حتی در پایان داستان این قهرمان، نان‌خور زنی فاحشه می‌شود. پس یأس بر کل رمان حاکم است چرا که قهرمان داستان ناتوان و محکوم و تسلیم تقدیر است و زمانی این ناتوانی دردآورتر است، که زن فاحشه، جلوی چشمانش قرارهایش را کنار قبر شهدایی می‌گذارد که خون در راه وطن داده‌اند. زمانی که سعید مهران در خانه نور به سر می‌برد گفت و گویش با مردگان حاوی یأسی دردآور است که مرده را برتر از خود می‌یابد «واقعیت این است که بین من و شما فرقی نیست. جز این که من داخل قفسم و شما خارج آن» (همان: ۱۲۱). یا زمانی که در مورد خود و انقلابش می‌اندیشد. «کسی که مرا بکشد، میلیون‌ها تن را کشته است. من آرزوها و آمال و قربانی ترسوینام» (همان: ۱۲۲). «با این همه خواهید و بیش از آنکه پشیمان باشد، مأیوس بود» (همان: ۱۲۶). می‌توان گفت: زمانی که قهرمان داستان در پایان رمان به مردگان پناهنده می‌شود از ناامیدی اوست یا همین که قهرمان داستان که عدالت‌خواه داغی است خود دزدی است که از راه دزدی بسیار ثروت اندوخته، نشان از یأس نویسنده‌ای می‌دهد که دل از جامعه و انقلابش شسته است. «مرد به سادگی گفت: اکثریت ملت ما نه از دزدها می‌ترسند و نه از ایشان بدشان



می‌آید» (۱۰۲). این عبارت اگر دلیل بر دزد بودن کل جامعه هم باشد باز نماد جامعه‌ای مایوس است چرا که افراد ناامید، به ناشایست‌ها خو می‌کنند.

بی‌عدالتی در جامعه

دیگر مضمون فراگیر در سرتاسر رمان بی‌عدالتی است. سعید مهران از جزئی‌ترین حقوقش محروم است با آن که در جامعه‌ای زندگی می‌کند که بر پایه موازین اسلامی است، به سهولت از دیدن دخترش محروم می‌شود تا جایی که دخترش، او را نمی‌شناسد و هر جا این مسئله را بیان می‌کند، جوابی در حد کم‌ترین همدردی نمی‌شنود. حتی عارفی چون شیخ جنید با جمله‌ای کاملاً بی‌ربط این مسئله را پاسخ می‌گوید: «وضو بگیر، قرآن بخوان». در این جامعه زن به عنوان موجودی مستقل، موجودیت ندارد. نبویه زن سابق سعید مهران بعد از گرفتار شدن سعید مهران با علیش، شاگرد شوهر سابقش ازدواج می‌کند. در صورتی که از محتوای داستان برمی‌آید، سعید مهران صاحب ثروت زیادی بوده و اگر زن قدرت داشت؛ خود بدون تکیه‌گاه، می‌توانست از پس زندگی برآید.

«سعید با لجباجت گفت: باید پیش من بیاید کار آگاه به تندی گفت: تصمیمش را برای قاضی بگذار و سپس رو به علیش کرد و پرسید: بله؟»

علیش گفت: من نظری ندارم. اما مادرش جز به دستور قانون او را نخواهد داد» (همان: ۲۶). این جملات در جواب مطالبه دخترش به او گفته می‌شود آن هم در جامعه‌ای که خود را موظف به انجام عدالت، بر پایه اسلام می‌دانند. سعید مهران چهار سال یا بیشتر در زندان بوده، اگر دخترش تنها سه سال سن داشته که سعید به زندان افتاده؛ اکنون در مورد حزانتش در دادگاه باید تصمیم بگیرند نه کنار دیواره خانه غصب شده خودش یا به فرض این که کمتر از هفت سالش باشد باز هیچ قانونی نمی‌تواند مانع دیدارش باشد چه رسد به قانون اسلامی! «بنگر، بشنو، بیاموز و قلبت را بگشای... پدر چنین می‌گفت» (همان: ۲۹). به نظر می‌رسد با این جملات محفوظ می‌گوید: آن چه از عدالت نصیب جامعه عصرش شده همین شعارهاست و بس. و طرح مسئله ازدواج نبویه با علیش از سوی نویسنده، به نوعی مرگ، مرگ عدالت و مرگ قدرت مردان روی کار، اشاره دارد، چرا که



بعد از به زندان افتادن سعید مهران به جای توقیف ثروت باده آورده او از جانب دولت، با ازدواج علیش یعنی دوست و شاگرد مهران با بیوه او این ثروت حرام، از دزدی به دزدی دیگر انتقال می‌یابد.

فقر

فقر یکی از آسیب‌های درون جامعه مصر عصر نویسنده است که دامن اغلب اجتماع را گرفته در رمان غیر از رئوف که خائنی بیش نیست کسی صاحب شغلی معقول نیست قهرمان داستان و استاد بیاطله و علیش و استاد تارزان و دیگر شخصیت‌های مرد غیر از شیخ جنید از راه دزدی و قاچاق امرار معاش می‌کنند و دو شخصیت زن، یکی چون نبویه با همان روش سنتی، با باقی ماندن زیر چتر حمایتی مردی به عنوان شوهر کسب روزی می‌کند و دیگری چون نور با خودفروشی. پس در رمان دزد و سگ‌ها نجیب محفوظ با توصیف غذا خوردن با ولع شخصیت اصلی داستان، و امرار معاش مردان از طریق دزدی و زنان با خودفروشی، فقر مسلط بر جامعه را بازتاب می‌دهد. «مکاتب مختلف اقتصادی-اجتماعی در طی دوره‌ای مختلف، در پی علل و ریشه‌های فقر و کاهش و ریشه کنی آن بودند» (فرجاد، ۱۳۷۷: ۱۴۹). «چند تکه نان و چند تکه گوشت چسپیده به استخوان و مقداری جعفری یافت. به آن‌ها حمله برد و استخوان‌ها را مثل سگی گرسنه لیسید» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۱۲۶). «دل سوخته‌ات به سایه میل می‌کند اما به راه رفتن زیر تیرهای آتشین آفتاب ادامه می‌دهد... آیا تو هنوز راه رفتن نیاموخته‌ای؟» (همان: ۶۵). «اگر قضا و قدر بگذارد، با این هفت تیر چه کارهای زیبایی که نخواهم کرد... با همین هفت تیر نیز می‌توانم خفتگان را بیدار کنم» (همان: ۷۱). یا زمانی که دارد خانه نور را هنگام ورود سعید مهران توصیف می‌کند کاملاً مبین فقر مفرط نور است. «راهرویی مستطیل و کوچک، خالی از هر اثاثیه‌ای، به چشم خورد. اما راستی نور کی باز می‌گردد؟ تشنگی و گرسنگی و انتظار کشیدن طولانی شد (همان: ۱۲۶). وقتی سعید مهران در انتظار نور شکنجه می‌شود چرا که آن‌چه نور در قبال کارش نصیبش می‌شود؛ تنها مقداری است که روز را با آن بگذراند و اگر روزی کار نکرد چیزی برای خوردن ندارد هم‌چنان که در غیاب او چیزی عاید مهمان عزیزش سعید مهران نمی‌شود. «ظاهراً نور نمی‌خواهد بیاید. نمی‌خواهد او را از شکنجه



تنهایی و تاریکی و گرسنگی برهاند» (همان: ۱۲۶). و همین‌طور زمانی که سعید مهمان رئوف علوان است با آن که با علوان بد صحبت کرده و جواب تلخ شنیده هنوز مشتاق به خوردن غذای اوست، و البته نجیب محفوظ چنان این صفت را زیبا وصف کرده و به خواننده گرسنه چشمی قهرمان اصلی داستان را القا نموده است. «رئوف دید که چشمان سعید دمی او را می‌نگرد و دمی غذاها را، با آرامش قبلی گفت: بخور... سعید بی تردید و بدون اعتنا به آنچه گذشت، به بقایای غذاها حمله برد و آثارشان را از میان برداشت» (همان: ۳۲). «خالق اثر ادبی زمانی با ما هم‌پیمان می‌شود که سخنگوی رانده‌شدگان، تهیدستان، گدایان، بزهکاران و تمام کسانی باشد، که تمام مشکلات جامعه را تحمل می‌کنند. صدای نویسنده، صدای بازنده‌هاست که ذهن افرادی را که شرایط حاکم بر جامعه به نفعشان است، مشوش می‌کند» (لوونتال، ۱۳۸۴: ۱۵۸) «نویسنده از اوضاع ناپسند مادی و اجتماعی جامعه خویش انتقاد می‌کند و برخلاف ذوق یا پسند قشرهایی از جامعه، سخن می‌گوید، در چنین زمانی است که با محیط خود مبارزه می‌کند» (ستوده، ۱۳۸۱: ۶۷-۶۶). «زنی از دوستانم که چند سال از من بزرگ‌تر است، می‌گوید: ما آنقدر می‌سوزیم و می‌سازیم تا به استخوان پاره بدل شویم. یا بدتر از آن طوری که حتی سگ‌ها هم نگاهمان نکنند» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۹۶).

فساد

فساد اخلاقی

فساد اخلاقی طبقات اثرگذار جامعه

در اکثر رمان‌ها و داستان‌های کوتاه محفوظ، به فسادهای رایج در جامعه‌اش چون رشوه‌گیری در اداره‌ها، شراب‌خواری و روابط نامشروع مردان و زنان، فساد اخلاقی رؤسای اداره‌ها نسبت به زنان و دختران تحت امرشان... اشاره کرده است که در رمان دزد و سگ‌ها به بیان روابط آزاد زن و مرد نامحرم و شراب‌خواری و کالا و ابزار شدن زن اشاره کرده است. «خواننده را به طور غیر مستقیم در جریان افکار شخصیت‌های داستان و واکنش‌های او نسبت به محیط اطرافش قرار می‌گیرد و سیر اندیشه‌های او را بیان می‌کند» (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۴۱۱). زمانی که سعید مهمان رئوف است، تلفن رئوف زنگ می‌خورد و رئوف تلفن را به بالکن تاریک می‌برد و صحبت می‌کند و سعید



متوجه می‌شود آن که پشت خط است زن است. «وقتی بزرگی چون رئوف علوان چنین می‌کند بی‌گمان شیرازه زندگی پاک و انسانیت در جامعه از هم گسسته می‌شود» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۱۸). آنچه نجیب محفوظ در آثارش بازتاب می‌دهد معضلی است که در جامعه مصر دیده می‌شود. «زن پس از آنکه تلی از لباس و ژوپن را از تن بیرون آورد، روبروی او روی کاناپه نشست و گفت: حقیقتاً کوچک‌ترین امیدی به آمدنت نداشتم» (همان: ۷۲).

جایگاه اجتماعی زن

زنی که نجیب محفوظ معرفی می‌کند به دو صورت است و در هر دو شکل اولین و بزرگ‌ترین قربانیان فقر حاکم بر جامعه‌اند و البته فرقی نمی‌کند این فقر فرهنگی باشد یا مادی. پس یا باید به مردان پناهنده شوند و به شکل سنتی زندگی بگذرانند و یا اگر خواستند اظهار وجود کنند تن به خودفروشی دهند و به صورت کالا بین مردان عیاش به مصرف برسند. «وجود شخصیت زن در داستان‌های نجیب محفوظ شرایط دشوار اجتماعی و اقتصادی مصر را آشکار می‌سازد؛ زیرا از زنان به عنوان رونق مراکز فساد استفاده می‌شد که سرانجام آن سقوط و نابودی بود نجیب محفوظ شخصیت زن مصری را وابسته به طبقه مردی ارائه می‌دهد، طبقه‌ای که در شرایط دشوار اقتصادی و بحران جنگ زندگی می‌کند و هرج و مرج و فقدان ثبات و سرگردانی، به ناچار در زندگی همه افراد انعکاس پیدا می‌کند» (محمد سعید، ۱۳۷۸: ۳۶۹). قهوه‌خانه مکانی که همه نور زن فاحشه را می‌شناسند. نور به صورت کالایی که بین افراد سودجو مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد حتی سعید مهران شخصیت محبوب داستان به نوعی از او بهره می‌برد. نجیب محفوظ با توصیف وضع ظاهری نور به افشای بی‌بندوباری و وضعیت اسفبار زن در جامعه مصر می‌پردازد. «صورتش را زیر لایه‌ای از پودر و ماتیک پوشانیده است. پیراهن سپیدی که دست‌ها و ساقه‌ایش را بیرون انداخته بود، تحریک آمیز بود و بلندی‌ها و پستی‌های بدنش را تا سر حد گستاخی می‌نمود. موهای سرش با همه کوتاهی، در دست باد می‌رقصید. زن خود را به او رسانید و دست‌هایشان در هم فرورفت» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۴۸).



روابط آزاد بین زن مرد

در اغلب رمان‌های نجیب محفوظ، روابط آزاد بین زن و مرد به وفور به چشم می‌خورد؛ در رمان دزد و سگ‌ها هم با وجود حضور شخصیتی چون شیخ جنید، چنین روابطی وجود دارد؛ و زمینه را برای کارهای منافی عفت و فساد و فحشا فراهم می‌کند. بی‌شک این روابط آزاد نامحرمان گویایی فساد و فحشای در درون جامعه نویسنده است.

در رمان دزد و سگ‌ها نور زن فاحشه‌ای که از راه خودفروشی امرار معاش می‌کند بعد از دیدار دوباره سعید او را به خانه‌اش دعوت می‌کند و سعید به خانه او می‌رود و مدت‌ها با او هم‌خانه است. «سعید در حالی که او را می‌بوسید، گفت: شراب خورده‌ای؟ نور: موقع کار مجبورم... زود حمام می‌کنم و برمی‌گردم» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۸۳). «با تأثر بازویش را گرفت و با صدایی که از فرط سرور و نفس نفس زدن می‌لرزید، گفت: تویی بد اخلاق من... خیلی منتظر شدی؟» (همان: ۱۲۶). زمانی که سعید و استاد تارزان در مورد نور صحبت می‌کنند. «کسی را به تور زده؟ طبعاً... پسر صاحب کارخانه شیرینی‌پزی را...» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۴۸). و اغلب در این روابط زن به عنوان کالا مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد.

شرب خمر

آنچه نجیب محفوظ در مورد شراب خواری در رمان دزد و سگ‌ها، بیان می‌کند شراب خواری که همراه با بی‌بندباری و بی‌عفتی باشد، نیست. گرچه یک‌جا زن فاحشه بیان می‌کند که همیشه موقع کارش ناگزیر از خوردن شراب است؛ ولی هیچ‌جا جای رمان شراب خواری باعث بدمستی و معضلات ناشی از آن نشده و البته تنها کسانی که در رمان شراب می‌خورند سه تن بیش نیستند، «سعید مهران» یک شب بعد از آزادیش با «رئوف علوان» شراب می‌نوشد؛ که این شراب خواری هیچ‌کدامشان را دچار انزال مغز نمی‌کند. زمانی است که سعید مهران حکایت تأسف بار زندگی‌اش را برای رئوف تعریف می‌کند و برای رهایی از این افکار دردمبار می‌نوشند و دیگر شخصیتی که شراب می‌خورد نور زن فاحشه است و همان‌طور که خود نور می‌گوید موقع کار



ناچار به خوردن است و در سیر خطی داستان، در طول مدتی که با سعید مهران هم‌خانه هست با وعده غذایی که با هم هستند، شراب می‌خورند.

تنها جای داستان که نویسنده مسئله بدمستی و عواقب آن را بیان می‌کند جایی است که نور شراب زیاد می‌نوشد و در مورد گذشته‌اش با سعید مهران حرف می‌زند. «زن شیشه‌ای یه او داد. سعید جرعه‌ای نوشید و آن را به او برگرداند. نور هم جرعه‌ای نوشید» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۵۲). زن در می‌گساری افراط کرد تا جایی که مست شد. برای سعید اعتراف کرد که نام حقیقی‌اش شلیبه است و بعد از گذشته دورش در بلینا... (همان: ۱۰۳).

«وقتی بیرون آمد سعید نصف بطری را نوشیده بود و آرام‌تر و فارغ‌تر شده بود. از نور استقبال کرد و گفت: بنوش» (همان: ۱۱۶).

فساد اداری و حکومتی

آن‌چه نویسنده در رمان مورد نظر در مورد فساد اداری به آن می‌پردازد دزدی است که بین مسئولان رواج دارد. و بی‌مسئولیتی، یعنی مسئولان به آن‌چه موظف‌اند انجام دهند نمی‌پردازند. «و هرچه انگیزه‌هایت در دزدی قوی‌تر باشد؛ قاضی تو را نخواهد بخشید. چه او هم از خود دفاع می‌کند. آیا جداً عادلانه نیست که چیزهایی که با دزدی به دست آمده است، با دزدی به صاحبانش بازگردد» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۹۲). در رمان دزد و سگ‌ها بارها سعید مهران به این که دخترش او را نشناخته تأکید دارد می‌توان گفت حکومت و اداره باید فاسد باشد که تا این سن پدر از دیدن فرزندش محروم باشد و زمانی که حرف از سازش به میان می‌آید به نظر می‌رسد دولت بیش از آنکه به وظیفه‌اش واقف باشد دوست دارد امور مردم بین خودشان حل شود. تا جایی که حتی کمک گرفتن از ارکان دولتی به ضرر ارباب رجوع است. «سعید از استاد تارزان پرسید: کاروبار در چه حال است؟ همه تنبل شده‌اند... عین کارمندها. این طور نیست» (همان: ۳۹). زمانی که سعید مهران به دزدی از خانه رثوف می‌رود، آن‌چه رثوف از فکرخوانی سعید می‌گوید گویایی دزدی حاکمان است. «تو خیال می‌کنی من هم یکی از ثروتمندانی شده‌ام که خود به آن‌ها می‌تاختم بنابراین تصمیم گرفته‌ای که همان معامله را با من بکنی» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۴۱).



ظلم ستیزی در برابر بی‌عدالتی

با آنکه در رمان دزد و سگ‌ها قهرمان، دزد است و قاتل دو بی‌گناه. باز هم سراسر رمان، مملو از ظلم ستیزی در برابر حکومت و متجاوزین و ظلم‌های داخلی است.

آن‌چه سعید مهران می‌کند، ندای خود نجیب محفوظ است و این ظلم ستیزی تا جایی پیش می‌رود که آخر سر نسبت به شیخ جنید، بی‌اعتنا می‌شود و نور را بهتر از او می‌یابد و به نظر می‌رسد ندای نجیب محفوظ از دهان سعید مهران به گوش می‌رسد که مردم را دعوت به بی‌باکی و استفاده صحیح از عمر و خون می‌داند.

«سعید مهران: نور تو را چه می‌شود؟

زن ناله‌کنان گفت: مردم... آنقدر قی کردم که مردم.

سعید مهران: مست کرده‌ای؟

چشمان زن پر اشک شد و گفت: تمام عمرم مست کرده‌ام.

سعید مهران گفت: پس چی شده؟ نور: کتکم زدند... سعید مهران: پلیس؟

نور: نه... چندتا جوان... اسم پول که آوردم، کتکم زدند، مثل اینکه دانشجو بودند» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۹۵).

بدبختی حقیقی این است که دوست ما دشمن ماست.

نه... بدبختی حقیقی این است که ما بزدلیم.. چرا اعتراف نکنیم؟

ممکن است... اما در این زمانه شجاعت از کجا بیاوریم؟ (محفوظ، ۱۳۸۰: ۴۶).

عدم تحرک

نجیب محفوظ در رمان دزد و سگ‌ها افراد جامعه را به تحرک دعوت می‌کند و پویا و زیر بار ظلم نماندن، برایش مقدس است. ستاینده کسی چون سعید مهران است که از راه دزدی از ثروتمندان، و قتل، به پیش برنده اهدافش است و از سازش با خائنان منفور است. و زمانی که خائنان او را دعوت به سازش می‌کنند چون نمی‌تواند اعتراض کند سکوت می‌کند.



«سازش از هر کاری بهتر است» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۴). و به نظر می‌رسد، آن‌جا که برای توصیف ورود سعید مهران به خانه خودش، که اکنون علیش سدره او را تصاحب کرده؛ نجیب محفوظ با استعاره‌ای نهران سعید مهران انقلابی و متحرک را به نور آفتاب و بقیه که چون پشه به گرد شیرینی جمع می‌شوند را به پشه تشبیه می‌کند. «همه وارد اتاق پذیرایی شدند و روی چهارپایه‌ها و صندلی‌ها نشستند. پنجره‌ها باز شد و پشه‌ها و نور آفتاب با هم وارد اتاق شد» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۵). در رمان دزد و سگ‌ها شیخ جنید نماد افرادی در جامعه است که تنها راه نجات بشر و جامعه را در یکجا نشستن و قرآن خواندن و ورد گفتن می‌گذرانند تا جایی که این بی‌حرکی واضح است در ابزار آلات اطرافشان هم نفوذ کرده. سعید مهران بعد از مشاجره برای گرفتن دخترش سراغ شیخ جنید که شیخ پدرش بوده می‌رود و بعد از چند سال ندیدن شیخ جنید و حجره‌اش، حجره را چنین توصیف می‌کند: «رختخوابی ساده همچنان به دیوار حجره تکیه داده است ... بقیه دیوار در پشت دیوارهای کتاب پنهان است و رایحه بخور- که گویی در این ده سال تماماً تبخیر نشده است- سنگینی می‌کند» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۱۴) یا زمانی که سعید مهران جریان شناخته نشدنش توسط سنا دخترش و ظلمی که در حق او روا دانسته شده را بیان می‌کند فقط می‌گوید وضو بگیر قرآن بخوان و چون مسئله زندانی شدنش را به شیخ می‌گوید گویا کاملاً بی‌خبر است و وقتی سعید به او می‌گوید تازه از زندان آزاد شده‌ام با تعجب می‌پرسد «زندان؟! سعید مهران می‌گوید: بله... ده سال بیشتر است که مرا ندیده‌ای. در این مدت حوادث زیادی اتفاق افتاده است. شاید برخی از آنها را از مریدهایی که مرا می‌شناسند، شنیده باشی... شیخ جنید می‌گوید آنقدر شنیده‌ام که گویی اصلاً چیزی نشنیده‌ام» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۱۵). «سعید مهران با لحنی شکایت‌آلود گفت: دخترم مرا به جا نیاورد. چنان از من گریخت که گویی شیطانم. پیش از آن هم مادرش به من خیانت کرد شیخ به نرمی دوباره گفت: وضو بگیر و بخوان...» (محفوظ، ۱۳۸۰: ۱۹). و به همین صورت بخشی از دیگر گرفتاری‌هایش را برای شیخ بیان می‌کند و تنها جمله‌ای که می‌شنود همین است وضو بگیر و بخوان.



نمادها

زبان ادبی برای بیان معناها بیشتر، از نمادها بهره می‌برد. نماد در گستره وسیعی از دانش‌های بشری به کار می‌رود. پایه رمان دزد و سگ‌ها بر نماد است که برای فهم داستان، چاره‌ای جز فهم نمادها نیست. در این رمان نجیب محفوظ نمادها را به دو دسته شخصیت‌ها و اشیاء تفکیک کرده و به کار برده که در این مقاله به اجمال به هر دو پرداخته می‌شود. شخصیت‌ها و مکان‌ها که با اسم‌هایی کاملاً متضاد با موقعیتشان، انتخاب شده‌اند هر کدام حاوی نمادی خاص، در رمان است. به عنوان مثال سعید مهران قهرمان رمان شخصیتی شکست خورده و بدبخت است. «قهرمان رمان در جست‌وجوی کلتی پنهان است که در آن آدمی و جهان سازگار باشند. وی برای رسیدن به این هدف علی‌رغم شکست محتوم، باید زندگی در جهان خصمانه را تاب آورد. به همین سبب است که قهرمان داستان مجرم و ابله و دیوانه است و نویسنده رمان کسی است که با حالت کنایی این سرنوشت را باز می‌گوید» (اباذری، ۱۳۷۷: ۱۸۶). «نجیب محفوظ به عنوان یکی از پیشگامان داستان نویسی مصر در همه حال دغدغه جامعه خود را داشته و همواره در داستان‌های خود به دنبال بیان مشکلات جامعه خویش بوده و به نوعی رمزگرایی پناه می‌برد تا گویای مسائل پیش‌روی اجتماع خود از زبان رمز باشد» (محمدسعید، ۱۳۸۷: ۱۸۴). نجیب محفوظ گذشته از کاربرد زبان رمز، در رمان دزد و سگ‌ها با واژگانی چون دیوار، پنجره، نور، تاریکی، درخت نخل و... به حضور مدرنیته و صنعت، در جامعه مصر که از لحاظ دانش، آموزشی برای ظهور این پدیده، ندیده بودند؛ اشاره می‌کند در ضمن رمان نیز، با خلق چهره‌های شکست خورده زنان، تبعات سنگینی این ناسازگاری فرهنگ با مدرنیته و صنعت را به خوبی بیان می‌کند و با فن ضد و نقیض، جامعه‌ای که سنت را فراموش کرده‌اند و دست‌خوش غرب‌زده‌گی شده‌اند را به تصویر می‌کشد. این تصویرسازی بر پایه ضد و نقیض را این گونه می‌توان بیان کرد: سعید مهران به عنوان شخصیت اصلی داستان که نافش را با بدبختی بریده‌اند با اسم سعید به معنای خوشبختی است، ایفای نقش می‌کند. نبویه: که از نظر لغوی اسم مونث نبوی است و به معنی منسوب به پیغمبر درست برعکس نامش عمل می‌کند هیچ حرمتی برای عشق و شوهرش قائل نیست، علیش سدره با پسوند سدره به هیچ کس خیری نمی‌رساند و برعکس درخت سدر که هم میوه دارد و هم برگش به درد می‌خورد. فقط بر اموال



سعید سایه می گسترده و بس. رئوف درست ضد اسمش نامهربان است و بدعهد. سناء به مفهوم روشنایی و نور با دیدنش پدر تمام کاخ آرزوهایش را تباه می بیند. نور که دقیقاً برای فرار از شخصیت فاحشه اش بدین نام پناهنده شده و با شغل فاحشه گری در تنها خانه خیابان نجم الدین به مفهوم ستاره دین، که پایش کفن فروشی است و بالای کوچه قبرستان، ساکن است. اما علاوه بر اشخاص و افراد در این رمان از نمادهای دیگری هم استفاده شده است

دیوار: در ادبیات فارسی دیوار نماد جدایی است که ابتدای رمان نویسنده، دیوارها را عبوس و نیمه خراب توصیف می کند یعنی در واقع اگر ارتباطی هم هست ارتباط سالمی نیست.

پنجره: پنجره در ادبیات نماد ارتباط است شاعر با ترکیب وصفی زیبای «دیوارهای خالی»، عدم ارتباط رایبان می کند.

تاریکی: تاریکی در ادبیات نماد گمراهی است. همان طور که در طول داستان دیده می شود مدت تاریکی بیشتر است و زمانی که سعید مهران در راه برگشت از خانه رئوف علوان روی سکویی سنگی می نشیند به مسیر که نگاه می کند، آن را بسیار تاریک می یابد؛ آرزو می کند این تاریکی بیشتر شود با تکرار گاه و بی گاه شیخ جنید به گمراهی و بدبختی سعید و تکرار تاریکی در جای جای رمان، خواننده در می یابد که این تاریکی همان است که قهرمان و اکثر شخصیت های داستان در آن گرفتارند و تا پایان داستان ادامه دارد.

فانوس: نماد حق و حقیقت و روشنایی است و همان طور که در این رمان دیده می شود حق و حقیقت در جامعه عصر نویسنده راهش را گم کرده و بیشتر در خانه رئوف ها سکنی گزیده اند و حتی عارفی چون شیخ جنید هم از این نور محروم است.

چراغ: نماد امید، روشنی، وطن، آزادی، هدف و شرافت است که این نماد هم مثل فانوس راه گم کرده است.

نخل: نخل که در ادبیات فارسی درخت زندگی و نماد استقامت است در رمان دزد و سگ بیشتر از آن که در زندگی حال حضور داشته باشد در خاطرات ذهنی قهرمان است و این نمادی از عدم استقامت جامعه است. سعید مهران و بعد از بدست آوردن دل و عاشق کردن زن سابقش، نبویه، نسبت به خودش، به دلیل ذوق و شوق از درخت نخل بالا می رود همان نخلی که زیرش با هم



حرف از عشق زده بودند اما این عشق دوامی ندارد. در ابتدای داستان سعید مهران را به عقاب که نماد قدرت و بلندپروازی و غرور و تکبر است تشبیه می‌کند خصوصیتی که هیچ کدام در او نیست و همین‌طور در همان سطور او را به ماهی و موش...
اما فارغ از این گونه نمادها، نویسنده در ابتدای داستان خبر از فضای ناآرام و سخت رمان و بالاخص جامعه می‌دهد. به عنوان مثال در همان ابتدای داستان با ورود سعید مهران به خانه علیش همراه دیگر دوستان علیش چنین می‌گوید: «پنجره باز شد پشه‌ها و نور آفتاب با هم وارد اتاق شدند» (۲۱). یا در همان سطور در وصف رومیزی چنین می‌نویسد: «نقطه‌های آبی‌رنگ پر از نقطه‌های سیاه جای آتش سیگار بود» (همان). همان‌طور که می‌دانیم رنگ آبی نماد آرامش است که این‌جا مغلوب رنگ سیاه شده است.

سگ

تفنگ به عنوان مثال هر کدام از شخصیت‌ها و مکان‌ها را بر ضد شخصیتش نام‌گذاری می‌کند.

نتیجه‌گیری

قلم هنرمند نجیب محفوظ پرده از واقعیات تلخ مردم مصر برمی‌دارد و با یادآوری معضلات، دردها و مشکلات اجتماعی‌شان آنان را به جنگ حتی به جنگ با خود فرامی‌خواند؛ آن‌چه در اکثر داستان‌های نجیب محفوظ به چشم می‌خورد، فقر است چه فقر مادی و چه فقر فرهنگی، تا جایی که به صورت فرهنگ فقر، درآمده و به وضوح می‌توان گفت: دیگر معضلاتی چون فساد زنان و مردان و رشوه‌گیری و فساد درون نظام و ادارات و... اغلب از همین دو نوع فقر سرچشمه می‌گیرد و نجیب محفوظ در اغلب رمان‌ها و داستان‌های کوتاهش تصویرگر گرسنگی و اوضاع بد اقتصادی جامعه‌اش است و فساد اخلاقی و اداری و حکومتی حاکم بر جامعه مصر و جایگاه اسفبار زن، به عنوان نوعی کالای مصرفی که از او بهره‌کشی جنسی می‌شود؛ از مضمون‌هایی است که نجیب محفوظ در رمان‌هایش بیانگر آن‌هاست. بسیار زیبا به بحران‌هایی که رشد سریع دانش، ظهور مکاتب نوین جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، مسئله استعمار مصر توسط انگلیس، عبور جامعه از



نقطه گذر از سنت به مدرنیته و وجود فقر و ناآگاهی گسترده و عمومی مردم، مسبب آن شده اشاره می‌کند. و یکی از این بحران‌هایی که محفوظ در اغلب رمان‌ها و داستان‌های کوتاه‌اش به خوبی به آن پرداخته، سقوط زنان در منجلاب فساد و تباهی است و در رمان دزد و سگ‌ها با ایجاد دو شخصیت زن، به نام‌های نبویه و نور به زیبایی ترسیم‌گر چهره متفاوت زنان از طبقات مختلف اجتماع شده که یکی از دو زن (نبویه) نماد زنان متکی و ناتوان در عین متمول بودن و دیگری (نور) سمبل زنانی است که حضورشان در جامعه با خودفروشی رنگ می‌گیرد و سودشان از این کاسبی مرگ است و از این رهگذر توانسته تصویری کلی از آن‌چه (حضور مدرنیته بدون متناسب سازی آن با فرهنگ جامعه) مردم و بالاخص زنان مصر در قرن اخیر با آن روبه‌رو بوده‌اند، به خواننده ارائه کند. و دیگر آن‌که به وسیله زبان رمز با ایجاد شخصیت‌ها و اشیاء اختلال درون جامعه را بیان می‌کند. نجیب محفوظ از آن دسته هنرمندانی است که دوست دارد از هنرش، جهت اصلاح جامعه استفاده کند. تلاش کرد ذهن و قلمش را علیه ظلم و فقر و بی‌عدالتی به کار گیرد.

منابع و مآخذ

- ابادری، یوسف، (۱۳۷۷)، خرد جامعه‌شناسی، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- امامی، نصرالله، (۱۳۷۷)، مبانی و روش‌های نقد ادبی، تهران: نشر دیبا، چاپ اول.
- آریانپور، امیرحسین، (۱۳۴۲)، جامعه‌شناسی هنر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آلوت، میریام، (۱۳۸۰)، رمان به روایت رمان نویسان، ترجمه علی محمد حق شناس، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۱)، نقد ادبی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- زیما، پیرو، (۱۳۷۷)، نقدی بر جامعه‌شناسی رمان از دیدگاه یان وات، لوکاج، ماشری، گلدمن و باختین، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- سارتر ژان پل، (۱۳۷۰)، ادبیات چیست؟. ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، چاپ هفتم، تهران: کتاب زمان.



- ستوده، هدایت الله، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آوای نور.
- سلیمانی، محسن، (۱۳۹۱)، فن داستان نویسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- علایی، مشیت، (۱۳۸۰)، نقد ادبی و جامعه‌شناسی، کتاب ماه و ادبیات و فلسفه، شماره ۱۰ و ۱۱، سال چهارم، مرداد و شهریور.
- فرجاد، محمدحسین، (۱۳۷۷)، بررسی مسائل اجتماعی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
- گلدمن، لوسین، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی ادبیات، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه و گردآوری محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- لوکاچ، جورج، (۱۳۷۳)، پژوهشی در رئالیسم اروپایی، ترجمه اکبر افسری، چاپ اول، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- لوونتال، لئو، (۱۳۸۶)، رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدرضا شادرو، تهران: نی.
- محفوظ، نجیب، (۱۳۸۰)، دزد و سگ‌ها، ترجمه بهمن رازانی، چاپ پنجم، تهران: ققنوس.
- محمدسعید، فاطمه‌الزهراء، (۱۳۷۸)، سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ، ترجمه نجمه رجائی، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۹)، عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم.
- میرصادقی، میمنت و جمال، (۱۳۷۷)، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: نشر کتاب.
- میرزایی، فرامرز، مظفر مفاخر، (۱۳۹۱)، بحران فکری و روحی قهرمان در رمان الثلاثیه نجیب محفوظ، پژوهش‌نامه ادب غنایی، شماره ۱۱، صص ۸۸-۶۱.